

جیمز مک‌دونالد

فریدون شریفیان^۱



نظریه پردازی، اقدامی از جنس اعتقاد و فعالیتی معنوی است. نظریه پردازی تجلی بینش انسان‌گرایانه در عرصه زندگی است (جیمز مک‌دونالد به نقل از پتریک اسلتری - ۲۰۰۶).

J. B. Macdonald (1925-1983)

مدارج علمی و سوابق شغلی

جیمز مک‌دونالد^۲ در شهری کوچک در ویسکانسین غربی مراحل رشد خود را سپری کرد. او در سال‌های نخستین فعالیت حرفه‌ای خود، معلم علوم اجتماعی دوره متوسطه و مدت کوتاهی نیز معلم دوره ابتدایی بود. سپس، وارد دوره دکتری دانشگاه ویسکانسین-مدیسن^۳ شد و در حوزه تعلیم و تربیت از این دانشگاه دکتری گرفت (رابرتز^۴ و شوبرت^۵، ۲۰۰۲). اولین پست دانشگاهی مک‌دونالد، استادیاری برنامه‌درسی و آموزش‌های مداوم در دانشگاه تکزاس-آستین^۶ طی سال تحصیلی ۱۹۵۷-۱۹۵۶ بود. او از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ استادیار آموزش و پرورش ابتدایی دانشگاه نیویورک^۷ شد و بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳، به عنوان دانشیار در دانشگاه ویسکانسین-میلواکی^۸ به خدمات آموزشی و پژوهشی اشتغال داشت. در سال ۱۹۶۳ به دانشگاه ویسکانسین-مدیسن رفت و تا سال ۱۹۶۶ در گروه برنامه‌درسی و آموزش و نیز گروه مطالعات سیاست آموزشی^۹ این دانشگاه مقام استادی داشت.

مک‌دونالد در سال ۱۹۶۶ به دانشگاه ویسکانسین-میلواکی بازگشت و تا سال ۱۹۷۲ به مدت شش سال استاد برنامه‌درسی و مبانی فلسفی و اجتماعی تعلیم و تربیت این دانشگاه بود. دانشگاه کارولینای شمالی^{۱۰} در گرینزبورو^{۱۱} آخرین دانشگاهی بود که به عنوان استاد ممتاز تعلیم و تربیت، فعالیت‌های حرفه‌ای خود را در آن ادامه داد و از سال ۱۹۷۲ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۸۳ که از دنیا رفت در این دانشگاه حضور داشت (پاینار^{۱۲} و همکاران، ۲۰۰۴؛ بروبیکر^{۱۳} و بروک‌بنک^{۱۴}، ۱۹۸۶). مک‌دونالد حدود ۲۷ سال

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

2. James B. Macdonald
3. University of Wisconsin-Madison
4. Roberts
5. Schubert
6. University of Texas-Austin
7. New York University
8. University of Wisconsin-Milwaukee
9. Educational Policy Studies
10. University of North Carolina
11. Greensboro
12. Pinar
13. Brubaker
14. Brookbank

در این دانشگاه‌ها به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی اشتغال داشت، آثار مختلفی را پدید آورد و دانشجویان بسیاری را در حوزه برنامه‌درسی تربیت کرد.

سیر آثار و تحول فکری مک‌دونالد

در بررسی دوران فعالیت حرفه‌ای مک‌دونالد نکته‌ای جلب توجه می‌نماید که شاید در مورد دیگر افراد فعال در عرصه برنامه‌درسی کمتر مصداق داشته باشد. نکته این است که او در زمان حیات خویش هرگز کتاب مستقلی منتشر نکرد. البته نباید با استناد به این موضوع، مک‌دونالد را صاحب‌نظر کم‌کار برنامه‌درسی تلقی کرد. آثار او را می‌توان در منابع مختلف مانند تک‌نگاشت‌ها و مجله‌های گوناگون تربیتی و برنامه‌درسی ملاحظه کرد. پس از مرگ مک‌دونالد فرزندش بردلی مک‌دونالد^۱ نوشته‌های او را در کتاب «نظریه به عنوان عملی معنوی و مقدس: مجموعه آثار جیمز مک‌دونالد» منتشر کرد (بلومنفلد جونز^۲، جونز^۳، ۲۰۱۰). مک‌دونالد تحول فکری خود و آثار مختلفی را که طی سال‌های طولانی خلق کرده است در چهار مرحله طبقه‌بندی کرده است (رابرتز و شوپرت، ۲۰۰۲؛ بروبیکر و بروک‌بنک، ۱۹۸۶). در ادامه، هر یک از این مراحل به صورت مختصر شرح داده شده است.

مرحله اول: توجه به نظریه و روش علمی

آن دسته از آثار مک‌دونالد را شامل می‌شود که حاصل اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ است. مک‌دونالد در این دوران با الگو گرفتن از ورجیل هریک^۴ که در دانشگاه ویسکانسین-مدیسن استاد او بود بر ساخت و تبیین نظریه برنامه‌درسی با بهره‌گیری از ابزارهای علمی و تجربی تمرکز داشت.

مرحله دوم: انسان‌گرایی فردی

طی این مرحله، مک‌دونالد در فعالیت‌ها و آثار خود بر فهم اینکه آموزش مدرسه‌ای چگونه به رشد خودپنداره دانش‌آموزان کمک می‌کند یا از آن ممانعت به عمل می‌آورد تأکید داشت. وی در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۴ با نام «انگارهای از انسان: شخص یادگیرنده»^۵ نوشت، مفاهیم انسان‌گرایانه را که روان‌شناسانی مانند کارل راجرز^۶ و آبراهام مزلو^۷ رواج داده بودند در فرایند آموزش مدرسه‌ای مطرح ساخت. دغدغه مک‌دونالد رشد انسانی و این موضوع بود که مدارس و معلمان چگونه به بهترین شکل می‌توانند فرایند خودشکوفایی دانش‌آموزان را تسهیل کنند.

مرحله سوم: انسان‌گرایی اجتماعی

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، اندیشه‌ها و آثار مک‌دونالد به سوی مرحله سوم یعنی انسان‌گرایی اجتماعی سوق پیدا کرد. او در این مرحله دغدغه‌های انسان‌گرایی اولیه خود را در بستری سیاسی اجتماعی مطرح کرد. فعالیت‌های او در این دوره ناظر به نقد تحلیلی فشارهای سازمانی، دیوان‌سالارانه و اجتماعی موجود در عرصه آموزش مدرسه‌ای و برنامه‌درسی بود. در مقاله سال ۱۹۷۱ او با عنوان «مدرسه به عنوان عامل دو چهره^۸»، تضاد میان ایده‌آل‌های آزادمتشانه و واقعیت‌های سرکوب‌کننده ناشی از مطالبات سازمانی و روال انجام امور در عرصه آموزش مدرسه‌ای مورد توجه قرار گرفت. مک‌دونالد در مقاله دیگری که در سال ۱۹۷۸ با نام «برنامه‌درسی، آگاهی و تغییر اجتماعی»^۹ نوشت، این باور خود را بازگو کرد که

1. Bradley Macdonald

2. Theory as a prayerful act: The collected essays of James B. Macdonald

3. Blumenfeld-Jones

4. Herrick

5. An image of man: The learner himself

6. Rogers

7. Maslow

8. The school as a double agent

9. Curriculum, consciousness and social change

فعالیت‌های برنامه‌درسی در مدارس باید ظرفیت‌های معنوی، عقلانی و جسمی دانش‌آموزان را برای تحقق ایده‌آل‌های جامعه دموکراتیک آزاد سازد.

مرحله چهارم: تعالی‌گرایی

مک‌دونالد مرحله چهارم تحول فکری خود را تعالی‌گرایی نامید و دامنه دغدغه‌های انسان‌گرایی اجتماعی و شخصی خود را به عرصه فرهنگ گسترش داد. او اعتقاد داشت که برای کمک به تحقق فهم کامل دانش‌آموز از چیستی انسان و ماهیت مطلوب او باید از الگوهای متعارف آگاهی فرهنگی فراتر رفت. مک‌دونالد در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۴ با نام «ایدئولوژی رشدی استعلایی تعلیم و تربیت»^۱ نگاشت، چهار ایدئولوژی یا الگوی مفهومی تعلیم و تربیت را به نقد کشید و با توجه به ارزش‌های زیربنایی این الگوها آن‌ها را نامناسب دانست. او به عنوان یک گزینه بدیل، ایدئولوژی رشدی استعلایی را بر مبنای مفهوم خردمندی زیبایی‌شناختی مطرح کرد؛ مفهومی که ناظر به دانشی است که هم خردمندانانه و هم شهودی است.

نقش آفرینی‌ها و ایده‌های اساسی مک‌دونالد در حوزه برنامه‌درسی

مک‌دونالد در عرصه برنامه‌درسی تأثیرگذار بوده و ایده‌های ارزشمند و ماندگاری را مطرح کرده است. این بخش به صورت اجمالی به مهمترین جنبه‌های اثرگذاری این صاحب‌نظر برنامه‌درسی اختصاص یافته است.

• پیشگامی در نهضت نومفهوم‌سازی برنامه‌درسی

در میان صاحب‌نظران برجسته برنامه‌درسی اتفاق نظر وجود دارد که جیمز مک‌دونالد از بزرگان و افراد مؤثر در شکل‌گیری نهضت نومفهوم‌سازی برنامه‌درسی است (هی^۲، ۲۰۱۰؛ پاینار و اروین^۳، ۲۰۰۵؛ آیزنر^۴، ۲۰۰۲؛ پاینار، ۱۹۹۸). آنان آثار و فعالیت‌های او را در راستای این نهضت برنامه‌درسی قابل بررسی می‌دانند؛ نهضتی که در دهه ۱۹۷۰ با بهره‌گیری از بینش‌ها و روش‌های حوزه‌های علوم انسانی درصدد گسترش ابزارها و اهداف نظریه‌پردازی برنامه‌درسی بود. آیزنر (۲۰۰۲) در تعیین نقش مک‌دونالد در نهضت نومفهوم‌گرایی به این نکته اشاره می‌کند که ایده‌های اساسی و مهم نومفهوم‌گرایان در آثار جیمز مک‌دونالد و به ویژه دوین هیوبنر^۵ مستتر بود با این حال، سخنگوی اصلی این نهضت در ایالات متحده ویلیام پاینار به شمار می‌رفت. پاینار که از سوی آیزنر، شخصیت برجسته نهضت نومفهوم‌گرایی خوانده می‌شود، در همایشی بین‌المللی که در آن جیمز مک‌دونالد مورد تکریم قرار گرفت زبان به ستایش مک‌دونالد می‌گشاید و درباره او چنین می‌گوید:

«برای حوزه برنامه‌درسی ملاحظه اهمیت آنچه مک‌دونالد در این عرصه انجام داده است کاری بس دشوار خواهد بود. این حوزه به هیچ وجه تلاش نکرده است تا نقش آفرینی و فعالیت‌های او را به نظاره بنشیند. به عبارت دیگر قلمرو برنامه‌درسی به جز کسب این شناخت ابتدایی که فعالیت‌ها و آثار مک‌دونالد نقد‌کننده نظریه و عمل رایج و مسلط برنامه‌درسی بوده است، اثرگذاری او را به طور عمیق درک نکرده است (پاینار و همکاران، ۲۰۰۴، ص ۲۱۵).»

کتاب «نظریه‌پردازی برنامه‌درسی»^۶ که با زیرعنوان «نومفهوم‌گرایان»^۷ در سال ۱۹۷۵ به ویراستاری پاینار منتشر شد از آثار مهم و اثرگذاری است که در آن می‌توان دیدگاه شخصیت‌های برجسته جریان نومفهوم‌گرایی را ملاحظه کرد. مک‌دونالد نیز در زمره صاحب‌نظرانی است که در خلق این اثر مشارکت داشته است.

1. A transcendental developmental ideology of education
2. He
3. Irwin
4. Eisner
5. Huebner
6. Curriculum theorizing
7. Reconceptualists

• فعالیت در قلمرو نظریه برنامه‌درسی

آثار مک‌دونالد در عرصه نظریه برنامه‌درسی کمک کرده است تا برنامه‌درسی و نظریه برنامه‌درسی از جهت‌گیری‌های سنتی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فراتر رفته و به سوی رویکردی حرکت کند که متکی بر ملاحظات انسانی، اخلاقی و معنوی است. مک‌دونالد که مدارس را غیر انسانی و بی‌روح می‌دانست، منتقد ثابت قدم آن نوع نظریه و عمل آموزشی بود که یاری رساندن به دانش‌آموزان برای تحقق قابلیت‌ها و توانایی‌های خود در یک جامعه آزاداندیش را مهم نمی‌دانست (رابرتز و شوپرت، ۲۰۰۲). مک‌دونالد در سال ۱۹۷۱ یک نظریه برنامه‌درسی را مطرح و در درون آن سه گروه از نظریه‌پردازان را مشخص کرد (ادیر برلت^۱، ۲۰۰۹). در یک گروه، نظریه‌پردازان از نظریه به عنوان راهنمای برنامه‌ریزی درسی و از پژوهش به عنوان ابزاری برای ارزیابی برنامه‌درسی استفاده می‌کنند. در گروه دوم، نظریه‌پردازان برای شناسایی و تعریف متغیرها در عرصه برنامه‌ریزی درسی از نظریه علمی بهره می‌گیرند. در گروه سوم، نظریه‌پردازانی قرار دارند که نظریه را برای تفکر و اندیشه‌ورزی خلاقانه‌تر درباره برنامه‌درسی به کار می‌برند. مک‌دونالد خود را با نظریه‌پردازان گروه سوم همسو می‌داند.

گلاثورن^۲، بوش^۳ و وایتهد^۴ (شریفیان، ۱۳۹۱) نظریه‌های برنامه‌درسی را در چهار طبقه اصلی ساختارمدار، ارزش‌مدار، محتوامدار و فرایندمدار قرار داده‌اند. آنان نام جیمز مک‌دونالد را زیر عنوان نظریه‌پردازان ارزش‌مدار قرار داده‌اند؛ نظریه‌پردازی که بر اهمیت فرد تأکید ویژه دارد.

• نظام‌های مطرح در آموزش مدرسه‌ای

مک‌دونالد در قالب الگویی نظام‌های اصلی آموزش مدرسه‌ای را مشخص کرده و توضیح داده است. این نظام‌ها شامل (۱) برنامه‌درسی (۲) آموزش (۳) تدریس و (۴) یادگیری است (شریفیان، ۱۳۹۱). در الگوی مک‌دونالد، مولفه‌های اساسی در فعالیت‌های برنامه‌درسی تشریح و نقشه‌ای ارائه می‌شود که ویژگی‌های اصلی زبان و بیان تربیتی را نشان می‌دهد. به نظر مک‌دونالد برنامه‌درسی یک نظام اجتماعی است که طرحی برای آموزش ارائه می‌دهد. این طرح، نظام اجتماعی دیگری تلقی می‌شود که در درون آن تدریس و یادگیری رسمی رخ می‌دهد. تدریس با آموزش تفاوت دارد. تدریس یک نظام شخصیتی^۵ است به این معنا که معلم برای تسهیل یادگیری دانش‌آموزان به شیوه خاص و مورد نظر خود عمل می‌کند. یادگیری نیز یک نظام شخصیتی است که طی آن دانش‌آموزان به انجام فعالیت‌های تخصصی مربوط به تکالیف درسی می‌پردازند. تمام این نظام‌ها با یکدیگر تعامل دارند و در مرکز الگو در کنار یکدیگر جمع می‌شوند. در این موقعیت، اهداف برنامه‌درسی در بستر فعالیت‌های آموزشی و به واسطه تلاش‌های معلم و رفتار دانش‌آموزان محقق می‌شود.

• الگوهای برنامه‌ریزی درسی

مک‌دونالد بر این باور است که برنامه‌ریزان درسی نمی‌توانند برنامه‌درسی را فقط یک پدیده عینی و دارای وجود خارجی بدانند. او سه الگوی برنامه‌ریزی درسی را معرفی کرده است که عبارت‌اند از: الگوی متخصص‌محور خطی^۶، الگوی اجماع گروهی (دایره‌وار)^۷ و الگوی مبتنی بر گفتگو^۸ (مک‌دونالد، ۱۹۷۵؛ لئونارد^۹، ۲۰۱۰؛ سرلز^{۱۰}، ۱۹۸۴).

1. Adair Breault
2. Glatthorn
3. Boschee
4. Whitehead
5. personality system
6. linear expert model
7. circular consensus model
8. dialogical model
9. Leonard
10. Searles

۱) **الگوی متخصص محور خطی:** متکی بر وجود کنترل و نظارت است. تدوین برنامه‌درسی در این الگو توسط متخصصانی انجام می‌شود که تلاش می‌کنند تا کنترل را به حداکثر ممکن برسانند. بنابراین، کل فرایند برنامه‌ریزی درسی بر اساس مجموعه‌ای از اهداف، کنترل و نظارت می‌شود و متخصصان تصمیم‌های نخستین و نهایی را در مورد اعتبار محتوا و سازماندهی برنامه‌درسی اتخاذ می‌کنند.

۲) **الگوی اجماع گروهی (دایره‌وار):** مبتنی بر علاقه به وجود اجماع و توافق نظر در تصمیم‌گیری است. برنامه‌ریزی درسی باید با حضور معلمان، مدیران مدارس و نمایندگان جامعه و در موقع لزوم متخصصان رشته‌های علمی صورت گیرد. در این الگو اعتقاد راسخ وجود دارد که معلمان باید در فرایند برنامه‌ریزی درسی مشارکت کنند. همچنین، بر رعایت اقتضائات محیطی که برنامه‌درسی برای آن طراحی می‌شود تأکید می‌گردد.

۳) **الگوی مبتنی بر گفتگو:** بر نیازهای دانش‌آموزان تأکید می‌شود. در ابتدا معلم برای شناسایی و تعیین نیازهای دانش‌آموزانی که برنامه‌درسی را تجربه خواهند کرد با آنان وارد مذاکره می‌شود. سپس، مربیان تلاش می‌کنند تا منابع فرهنگی شناخته شده را با نیازها و علایق بیان شده دانش‌آموزان منطبق و همسو سازند. این الگو دانش‌آموزان را فعالانه در برنامه‌ریزی درسی مشارکت می‌دهد و نیازها و علایق آنان در برابر جنبه اجتماعی و محتوای موردنظر اولویت می‌یابد.

توصیف سه الگوی برنامه‌ریزی درسی ارائه شده از سوی مک‌دونالد به وضوح جهت‌گیری و موضع ارزشی هر یک از آن‌ها را نشان می‌دهد. هر یک از این الگوها در ادبیات برنامه‌درسی مدافعان و مخالفان خاص خود را دارد.

• گرایش به تعالی و استعلاء

مک‌دونالد همواره از مربیان خواسته است تا در برداشت‌ها و دیدگاه‌های خود نسبت به تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی تجدید نظر به عمل آورند. او معتقد بود که مربیان باید مفروضات خود را مورد تجدید نظر قرار دهند، خواهان اهداف ارزشمندتری باشند و فعالیت برنامه‌ریزی درسی را نومفهوم‌سازی کنند. مبنای تمام فعالیت‌های مک‌دونالد، دیدگاه او در مورد حالت و وضعیت آدمی^۱ است. نکته اساسی در این مفهوم، جست‌وجو و کاوش برای استعلاء^۲ است. منظور او از استعلاء، تلاش فرد برای تحقق کلیت وجود خویش است (شریفیان، ۱۳۹۱). از آنجا که مک‌دونالد از نگاه و زبان بسیار شهودی، تمثیلی و مبهم استفاده کرده مورد انتقاد واقع شده است. با وجود این، تأثیر فزاینده فعالیت او رهبران برنامه‌درسی را به این مسیر رهنمون کرده است تا درباره مفروضات اصلی خود بیندیشند و حوزه برنامه‌درسی را نومفهوم‌سازی کنند.

در سخن پایانی باید گفت اگرچه مک‌دونالد در دوران فعالیت حرفه‌ای خود کتاب مستقلی به متخصصان و علاقمندان برنامه‌درسی عرضه نکرد و آثار او به‌دست فرزندش جمع‌آوری شد، ولی تا زمان بدرد حیات در سال ۱۹۸۳، مقالات بسیاری نوشت، در همایش‌های مختلف به ارائه مقاله پرداخت و بر متخصصان هم‌دوره و پس از خود تأثیر گذاشت.

1. human condition
2. transcendence

منابع

شریفیان، فریدون. (۱۳۹۱). نوع‌شناسی نظریه‌های برنامه‌درسی. اصفهان: آموخته.

- Adair Breault, D. (2009). Macdonald, James. In: E. F. Provenzo & J. P. Renaud (Eds.). *Encyclopedia of the social and cultural foundations of education*. London: Sage.
- Blumenfeld-Jones, D. (2010). Macdonald, James. In: C. Kridel (Ed.). *Encyclopedia of curriculum studies*. London: Sage.
- Brubaker, D., & Brookbank, G. (1986). James B. Macdonald: A bibliography. *Journal of Curriculum & Supervision*, 1 (3), 215-220.
- Eisner, W. E. (2002). *The educational imagination: On the design and evaluation of school programs*. New Jersey: Prentice Hall.
- He, M. F. (2010). Curriculum inquiry. In: C. Kridel (Ed.). *Encyclopedia of curriculum studies*. London: Sage.
- Leonard, T. (2010). Habermasian thought. In: C. Kridel (Ed.). *Encyclopedia of curriculum studies*. London: Sage.
- Macdonald, J. B. (1975). Curriculum and human interests. In: W. F. Pinar (Ed.). *Curriculum theorizing: The reconceptualists*. Berkeley, CA: McCutchan.
- Pinar, W. F. (Ed.). (1998). *The passionate mind of Maxine Greene: I am...not yet*. London: Falmer Press.
- Pinar, W. F. (Ed.). (1975). *Curriculum theorizing: The reconceptualists*. Berkeley, CA: McCutchan.
- Pinar, W. F., & Irwin, R. L. (Eds.). (2005). *Curriculum in a new key: The collected works of Ted T. Aoki*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Pinar, W. F., Reynolds, W. M., Slattery, P., & Taubman, P. M. (2004). *Understanding curriculum: An introduction to the study of historical and contemporary curriculum discourses*. New York: Peter Lang.
- Roberts, P. A. & Schubert, W. H. (2002). Macdonald, James. In: J. W. Guthrie (Ed.). *Encyclopedia of education*. USA: Macmillan Reference.
- Searles, W. E. (1984). Considerations for a science, technology and society curriculum in North America. *Prospects: Quarterly Review of Education*, 16 (4), 541-549.
- Slattery, P. (2006). *Curriculum development in postmodern era*. New York: Routledge.

منابع تکمیلی

- Burke, M. M. (1985). The personal and professional journey of James B. Macdonald. *The Journal of Curriculum Theorizing*, 6 (3), 84-119.
- Macdonald, J. B. (1967). An example of disciplined curriculum thinking. *Theory into Practice*, 6 (4), 166-171.
- Macdonald, J. B. (1975). Curriculum theory. In: W. F. Pinar (Ed.). *Curriculum theorizing: The reconceptualists*. Berkeley, CA: McCutchan.
- Macdonald, J. B. (1976). Toward comprehension of curricular realities. *Review of Research in Education*, 4, 268-308.
- Macdonald, J. B. (1982). How literal is curriculum theory. *Theory into Practice*, 21 (1), 55-61.
- Macdonald, B. J. (1995). (Ed.). *Theory as a prayerful act: The collected essays of James B. Macdonald*. New York: Peter Lang Publishing.